



A Morphosyntactic Analysis of Verbal Structure in the Laki Dialect and Its Relation to the Persian Verb System [In Persian]

Ali Bazvand ^{1*}

1 Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran



*Corresponding author: dr.bazvanda@cfu.ac.ir



Received: 20 Jul, 2025 Revised: 23 Aug, 2025 Accepted: 01 Sep, 2025

ABSTRACT

Adopting a descriptive-analytical approach, this study examines the morphosyntactic structure of verbs in the Laki dialect and explores its relationship with the verbal system of standard Persian. Laki, a branch of the Northwestern Iranian languages and a descendant of Middle Pahlavi, is spoken in western Iran—particularly in Lorestan as well as parts of Kermanshah, Ilam, and Hamadan—and occupies an intermediate position between the Kurdish and Luri language groups. Although linguists disagree on whether Laki constitutes an independent language or a dialect, most recent studies regard it as an autonomous system with a coherent grammar. In this research, the internal structure of Laki verbs is analyzed in terms of their constitutive elements (stem, prefixes, suffixes, personal endings, and tense or mood markers), and the findings are compared with the Persian verb paradigm. Field data collected from native speakers across Laki-speaking regions confirm that, similar to Persian, Laki verbs possess stable verb stems that express tense, person, and mood through inflectional affixes. The tense system is organized around three basic temporal categories—past, present, and future—each encompassing both simple and compound constructions. The analysis further indicates that Laki verbal endings largely correspond to their Persian counterparts, with only minor phonetic variation, while the predominant syntactic order remains Subject-Object-Verb (SOV). Notably, as in Persian, Laki verbs are classified into motion and non-motion types, and subject-verb agreement in person and number is consistently maintained. The findings suggest that beyond morphological similarities, the semantic and pragmatic organization of the Laki verbal system reflects its deep historical and cultural continuity with Persian and other Iranian languages. Overall, the study concludes that Laki exhibits an independent yet dynamically related verbal system rooted in the enduring linguistic heritage of ancient Iran. A deeper understanding of

[Downloaded from jsal.iierf.ir on 2026-06-24]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.7.6]

these structures may serve as a foundation for broader comparative and typological studies within Iranian linguistics.

Keywords: Morphology, Verb Inflection, Laki Dialect, Persian Language, Comparative Grammar

تحلیل ساختار صرفی - نحوی افعال در گویش لکی و نسبت آن با نظام فعلی زبان فارسی

علی بازوند^{*۱}

۱. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: dr.bazvanda@cfu.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۸۰

اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی ساختار صرفی و نحوی افعال در گویش لکی و تبیین نسبت آن با نظام فعلی زبان فارسی می‌پردازد. گویش لکی، از شاخه‌های زبان‌های ایرانی شمال غربی و بازمانده‌ای از پهلوی میانه، در مناطق غربی ایران به‌ویژه در استان لرستان و بخش‌هایی از کرمانشاه، ایلام و همدان رواج دارد و از نظر تاریخی و زبانی جایگاهی میان گویش‌های کردی و لری دارد. با وجود اختلاف نظر میان زبان‌شناسان درباره ماهیت زبانی یا گویشی لکی، اغلب پژوهش‌های جدید آن را زبانی مستقل با نظام دستوری منسجم می‌دانند. در این پژوهش، ساختمان فعل در گویش لکی از حیث اجزای سازنده (بن، پیشوند، پسوند، شناسه و نشانه‌های زمانی و وجهی) بررسی شد و نتایج با ساخت فعل در زبان فارسی معیار مقایسه گردید. داده‌های میدانی حاصل از گویشوران مناطق مختلف لکنشین نشان می‌دهد که افعال لکی، همانند فارسی، دارای بن فعلی ثابت‌اند که با افزودن پیشوندها و پسوندهای صرفی، زمان، شخص و وجه را نشان می‌دهند. نظام زمانی افعال در این گویش بر سه زمان اصلی گذشته، حال و آینده استوار است و در هر زمان، ساخت‌های ساده و مرکب وجود دارد. بررسی‌ها بیانگر آن است که شناسه‌های فعلی در لکی با اندکی تفاوت آوایی از فارسی تبعیت می‌کنند و از نظر نحوی نیز ترتیب جمله غالباً نهاد + مفعول + فعل است. نکته درخور توجه آن‌که، همانند فارسی، افعال در گویش لکی به دو گروه حرکتی و غیرحرکتی تقسیم می‌شوند و قواعد هماهنگی فعل با نهاد در شخص و شمار در این گویش حفظ شده است. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که علاوه بر شباهت‌های صرفی، از دیدگاه معناشناسی و کاربردشناسی نیز نظام فعلی لکی بازتابی از پیوستگی تاریخی و فرهنگی آن با زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی است. نتیجه نهایی پژوهش نشان می‌دهد که گویش لکی واجد نظامی پویا و مستقل در ساخت فعل است، اما در عین حال، پیوندهای ژرفی با فارسی دارد که ریشه در تداوم سنت زبانی ایران باستان دارد. شناخت عمیق این ساختارها می‌تواند زمینه‌ساز بررسی‌های تطبیقی گسترده‌تر در حوزه دستور تطبیقی و رده‌شناسی زبان‌های ایرانی باشد.

واژگان کلیدی: ساخت‌واژه، صرف فعل، گویش لکی، زبان فارسی، دستور تطبیقی.

۱ مقدمه

قوم لک مانند دیگر اقوام ایرانی، مردمانی با اصالت و نژاده هستند. گستره پراکندگی این قوم در استان لرستان اغلب در شهرستان‌های خرم‌آباد، بروجرد، کوهدشت، دلفان، سلسله و توابع آن به سر می‌برند (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷). این قوم در چند استان همجوار لرستان هم سکونت دارند که در اشتراکات زبانی و فرهنگی بسیاری با هم اشتراک دارند. در استان کرمانشاه قوم لک‌زبان اغلب در شهرستان‌های کرمانشاه، هرسین، بیستون، صحنه و کنگاور سکونت دارند (رضایی‌نورآبادی، ۱۳۹۸: ۴۹). در استان ایلام قوم لک در شهرستان‌های آبدانان، شیروان‌چرداول، دره‌شهر، ایوان، ملکشاهی، دهلران و بدره زندگی می‌کنند (غلامی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۵). در مناطق جنوبی استان همدان؛ یعنی شهرستان نهاوند که با شهرستان دلفان لرستان هم‌مرز می‌باشد، به ویژه منطقه خزل و ساکنان اغلب روستاهای دامنه شمالی کوه «گرین» را هم باید جزو حوزه جغرافیایی قوم لک دانست. لک‌زبانان استان خوزستان هم بیشتر در مناطق بین کرخه و رودبالا به طرف جاده دهلران به سر می‌برند (رضایی-نورآبادی، ۱۳۹۸: ۴۹). علاوه بر لک‌هایی که در استان‌های یادشده ساکن هستند و جمعیت غالب لک‌زبانان را شامل می‌شوند، گروه‌های دیگری به صورت منفرد، در استان‌های فارس، کرمان، مازنداران، خراسان رضوی، قزوین و ... سکونت دارند که در گذشته بر اثر مهاجرت و یا تبعیدهای اجباری حاکمان قبلی، ساکن این مناطق شده‌اند (شهسواری، ۱۳۹۴: ۵-۶).

با رشد علم زبان‌شناسی در ایران عده بسیاری از دانشمندان علم زبان‌شناسی به شناسایی گویش‌های ایرانی اقدام کرده‌اند و در این راه نظریه‌های متفاوت و نه چندان دقیق در مورد گویش لکی ارائه داده‌اند. برخی گویش لکی را شاخه‌ای از گویش لری می‌دانند (باقری، ۱۳۸۲: ۱۱۰). گروهی آن را یکی از زبان‌های جدید ایرانی برشمرده‌اند (صفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۲). عده‌ای آن را گویشی از کردی جنوبی می‌دانند (رضایی‌باغبیدی، ۱۳۸۰: ۱۱). برخی آن را زبانی مستقل و جزو زبان‌های گروه شمالی غربی می‌دانند (امان‌اللهی، ۱۳۸۵: ۵۲). و عده‌ای آن را گویش یا زبانی بازمانده از پهلوی و فارسی باستان به حساب می‌آورند (ایزدپناه، ۱۳۶۷: ۸ و عسگری‌عالم، ۱۳۸۴: ۱).

زبان قوم لک با زبان‌های کهن ایرانی پیوند نزدیک و تنگاتنگ دارد (ایزدپناه، ۱۳۹۱: ۲۱). این زبان به سبب همجواری با زبان‌های لری و کردی، با این دو زبان نیز اشتراکات فراوانی دارد، آن‌گونه که سبب شده عده‌ای از پژوهشگران براساس همین مشابهت‌ها، لکی را زیر مجموعه‌ای از زبان کردی یا لری بدانند. براساس تازه‌ترین پژوهش‌های رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، لکی زبانی مستقل است که در گروه غربی شمالی زبان‌های ایرانی جای می‌گیرد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ج ۲، ۸۹۶-۸۶۲).

هستی و توان هر زبانی به فعل‌های آن وابسته است، تا زمانی که فعل باقی است، با وجود واژگان فراوان بیگانه، استقلال و هویت زبان پابرجا می‌ماند. از طرفی فعل، دستگاه زاینده زبان است. به‌علاوه که پایه، ستون و مایه جمله است، ارکان و اجزای جمله را فرامی‌خواند، به هم درمی‌بافد، به نهاد نسبت می‌دهد و سرنوشت نهاد و جمله را رقم می‌زند. (عشوری، ۱۳۸۴: ۴۱).

از لحاظ ساختاری، ساختمان فعل گویش لکی از یک جزء ثابت و اجزای متغییری تشکیل می‌شود. این اجزا نشانگر مضامینی از قبیل زمان، وجه و غیره ... می‌باشند. فعل گویش لکی دارای یک

پایه فعلی که جزء ثابت است و به آن «بن» می‌گویند و دارای پیشوندها و پسوندهایی به عنوان اجزاء غیرثابت است که گاهی با زمان و شخص و وجه فعل این اجزاء غیرثابت در حال تغییر می‌باشند.

۱-۱ پیشینه پژوهش

گویش لکی قابلیت بالایی برای پژوهش دارد اما تاکنون پژوهش‌های اندکی ولی ارزشمند در موضوع این گویش انجام گرفته‌است. مهم‌ترین پژوهش‌هایی که اختصاصاً به ابعاد مختلف گویش لکی پرداخته‌اند عبارتند از:

- ایزدپناه (۱۳۶۷) در کتابی با عنوان «فرهنگ لکی» به موضوع فرهنگ لکی پرداخته‌اند.
- عسگری‌عالم (۱۳۸۴) در کتابی تحت عنوان «فرهنگ واژگان لکی» به جمع‌آوری و معانی واژه‌ها در گویش لکی پرداخته‌اند.
- شهسواری (۱۳۹۴) در کتابی با نام «واج، تکواژ و واژه در زبان لکی» به تشریح واج‌ها و تکواژ و واژه در زبان لکی پرداخته‌است.
- غلامی (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان «فرهنگ باساک: ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی» به ریشه‌شناسی واژگان در زبان لکی پرداخته‌است.
- کرمشاهی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «ایده‌گرایی در ادبیات محلی (مطالعه موردی ادبیات لکی)» به بررسی بخشی از ادبیات محلی اقوام لک از منظر نزدیکی و دوری آن به ایده ایران‌گرایی می‌پردازد.
- تفکری‌رضایی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان «پسوندهای فعلی در گویش لکی: ساخت ارگتیو، مطابقه فاعلی یا ضمیر پیوسته» به بررسی پسوندهای شخص و شمار در گویش لکی دلفان و تقسیم آنها به گروه اسمی، فاعلی و مفعولی، حرف اضافه و فعل پرداخته‌است.
- ابراهیمی‌جهرمی و مرادخانی (۱۳۸۷) در تحقیقی با عنوان «پسوندهای فعل گویش لکی هرسینی» به بررسی پسوندهای فعلی گویش لکی هرسینی پرداخته‌اند و آنها را به هشت دسته تقسیم کرده‌اند.
- ستاری و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل انتقال زبانی دانش‌آموزان لک زبان در یادگیری و کاربرد زبان فارسی» به بررسی تجزیه و تحلیل انتقال زبانی در بین دانش‌آموزان لک زبان سطح دبستان و دوره اول متوسطه در شهرستان کوه‌دشت پرداخته‌اند.
- اسکندری‌شرفی و صادقی‌درویشی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تطبیقی ساختاری، مفهومی و کاربرد مثل‌های زبان لکی و فارسی» به بررسی مثل‌های زبان لکی با مثل‌های زبان فارسی بر پایه رابطه تأثیر و تأثر مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه در ساخت‌های ساختاری، مفهومی و کاربردی با رویکردی توصیفی - تحلیلی پرداخته‌اند.
- کاظمی (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «تحلیل خطاهای دستوری فارسی‌آموزان لک‌زبان» به ارزیابی خطاهای دستور لک‌زبانان در کاربرد زبان فارسی پرداخته‌است.

- نادری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «ترکیب درون مرکز غیرفعلی در لکی الشتر» به بررسی پرتکرارترین ساختارهایی که در ترکیب‌های درون‌مرکز غیرفعلی در زبان لکی است، پرداخته‌اند.

- نادری (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «ترکیب‌های برون مرکز در زبان لکی» ساختار صرفی انواع ترکیب‌های برون‌مرکز و اجزای تشکیل دهنده آنها بررسی شده است.

- میردهقان و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی تحت عنوان «توصیف واژه‌های ساده در گویش لکی نورآبادی در قیاس با زبان فارسی» به توصیف واژه‌های ساده در گویش لکی نورآبادی در تقابل با فارسی نوشتاری معیار پرداخته‌اند.

- بیرانوند و زهره‌وند (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «فرایند تغییرات واجی در انتقال از زبان پهلوی به لکی» هدف پژوهش، آن است تا فرایند تغییر واژه‌های پهلوی- لکی را از دیدگاه تغییر واج‌ها و جایگاه و شیوه ادای واج‌ها از نظر تغییر در واژه‌های مشترک بررسی نمایند.

هم‌چنانکه مشاهده می‌شود اگرچه برخی از آثار ممکن است در جنبه‌هایی به موضوع پژوهش حاضر نزدیک باشند اما در کلیت موضوع ارتباط چندانی با آنان ندارد و این نقطه قوتی است برای پژوهش حاضر.

۱-۲. روش پژوهش

در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها، هم از روش کتابخانه‌ای و هم از روش میدانی استفاده شده است. مطالعه اصلی این تحقیق به روش کتابخانه‌ای بوده است، در مواردی که نیاز بوده است با استفاده از ضبط و صوت، صدای گویشوران لک زبان ضبط گردیده سپس با نوشتن اصوات بر روی کاغذ به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. البته شم زبانی نگارندگان که گویش لکی، زبان مادریشان می‌باشد در تجزیه و تحلیل داده‌ها کمک نموده است. گویش لکی معیار این پژوهش لک زبانان شهرستان خرم‌آباد مشخصاً ایل بیرانوند، می‌باشد.

۱-۳. بیان مسأله

فعل مهم‌ترین بخش جمله است و معمولاً در انتهای جمله قرار می‌گیرد و بر خلاف سایر کلمات صرف می‌شود. در گویش لکی همانند زبان فارسی، فعل بخش اصلی جمله است و در اغلب موارد جز به اقتضا، در پایان جمله قرار می‌گیرد. فعل در این گویش مانند زبان فارسی دارای سه زمان اصلی (گذشته، حال، آینده) است. در گویش لکی همه ساخت‌هایی که در فعل زبان فارسی موجود است در گویش لکی هم وجود دارد. در این مقاله به بررسی ساختمان فعل در گویش لکی پرداخته شده است و به خاطر تفهیم مطالب برای خوانندگانی که با این گویش آشنایی ندارند معادل فارسی افعال صرف شده، ذکر شده است.

سوالات این پژوهش عبارتند از: ۱- ساختمان فعل در گویش لکی چگونه است؟

۲- ساخت‌ها و ساختمان فعل در گویش لکی با زبان فارسی چه اشتراکاتی دارد؟

۲ آوانگار

برای آوانگاری واژگان گویش لکی از الفبای آوانگاری بین‌المللی API استفاده شده است تا با شکل فارسی آن همخوانی داشته باشد.

جدول (۱) جدول الفبای آوانگار بین‌المللی API

ردیف	*شرح نشانه	نشانه آوایی	ردیف	شرح نشانه	نشانه آوایی
۱	آ	A	۱۹	ش	ʃ
۲	آ	Æ	۲۰	ص	S
۳	اِ	E	۲۱	ض	Z
۴	اُ	O	۲۲	ط	T
۵	ب	B	۲۳	ظ	Z
۶	پ	P	۲۴	ع	ʔ
۷	ت	t	۲۵	غ	ɣ
۸	ث	θ	۲۶	ف	f
۹	ج	dʒ	۲۷	ق	g
۱۰	چ	tʃ	۲۸	ک	k
۱۱	ح	H	۲۹	گ	g
۱۲	خ	X	۳۰	ل	L
۱۳	د	D	۳۱	م	M
۱۴	ذ	Z	۳۲	ن	N
۱۵	ر	R	۳۳	و	V
۱۶	ز	Z	۳۴	ه	H
۱۷	ژ	ʒ	۳۵	ی	J
۱۸	س	S			

۳. تحلیل داده‌ها

۳-۱ ساختمان افعال در گویش لکی

فعل معمولاً در آخر جمله قرار می‌گیرد و بر خلاف واژه‌های دیگر صرف می‌شود؛ به تعبیری صورت‌های مختلف می‌پذیرد و به تنهایی یا با کمک وابسته‌هایی در آن واحد به چهار مفهوم دلالت می‌کند:

۱- یکی از معانی آن، مفهوم اصلی فعل را تشکیل می‌دهد که به صورت منفی یا مثبت بیان می‌شود:

الف- انجام‌دادن یا ندادن کاری؛ مانند:

-علی نومه نویسیونی (nowysonē) علی نامه را نوشت.

-کاغذ دریا (deryā) کاغذ پاره شد.

در افعال بالا عمل «نوشتن» و «پاره» در جملات آمده‌است.

ب- واقع شدن کاری بر کسی یا چیزی؛ مانند:

-علی کُشیا (košya) علی کشته شد.

-شیشه اشکیا (eškyā) شیشه شکسته شد.

ج- پذیرش حالتی یا صفتی؛ مانند:

هوا روشن بی (bē) هوا روشن شد.

-دیوار اسپیی بی (bē) دیوار سفید شد.

در نمونه‌های بالا «روشن شدن» و «سفید بودن» به فعل‌های «شد» و «شد» در جمله دوم نسبت داده شده‌اند.

د- نسبت دادن صفتی به کسی یا چیزی یا نفی آن؛ مانند:

-هوا روشنه (rušena) هوا روشن است.

-هور دیار نیه (howar deyār niya) خورشید پیدا نیست.

در نمونه‌های بالا «روشن بودن» به هوا نسبت داده شده‌است و «نمایان نبودن» یا پنهان بودن به خورشید نسبت داده شده‌است.

۲- در فعل، مفهوم شخص نیز وجود دارد. مفهوم شخص؛ یعنی اینکه گوینده، فعل را به خود یا به مخاطب خود یا به فرد یا افرادی دیگر نسبت دهد، اگر گوینده فعل را به خود نسبت دهد، آن را اول شخص یا متکلم می‌گویند؛ مانند:

-چم (tʃem) رفتم.

-وتم (vetem) گفتم.

-اوشتم (āwštem) انداختم.

اگر گوینده، فعل را به مخاطب؛ یعنی به طرف صحبت خود نسبت دهد، آن را دوم شخص یا مخاطب گویند؛ مانند:

-چین (tʃin) رفتی

-هتین (hatin) آمدی

-وتت (vetet) گفتی

اگر گوینده فعل را به فردی دیگر نسبت دهد، آن را سوم شخص یا غایب گویند؛ مانند:

-چی (tʃey) رفت

-نویسونی (nowy sony) نوشت

-رشونی (rešony) ریخت

۳- در فعل مفهوم مفرد یا جمع بودن نیز وجود دارد:

هرکدام از افعال اول شخص، دوم شخص و سوم شخص ممکن است مفرد یا جمع باشد، مفرد آن است که فقط بر یک فرد یا یک چیز دلالت کند. جمع آن است که بر افراد یا چیزهای بیشتری دلالت داشته باشد؛ مانند:

-چِم (tʃem) رفتم

-وِئِم (vetem) گفتم

-نویسونت (nowysonet) نوشتی

۴- فعل زمان را نیز نشان می‌دهد؛ یعنی مشخص می‌کند که فعل در چه زمانی اتفاق افتاده است یا اتفاق خواهد افتاد. به صرف فعل «هواردن» توجه کنید:

-هواردم (howārdem) خوردم

-هواردت (howārdet) خوردی

-هواردی (howārdey) خورد

همه فعل‌های بالا بر زمان گذشته دلالت می‌کنند، حال آنکه افعال زیر بر انجام شدن کار در زمان آینده دلالت دارند:

مَچِم (matʃem) می‌روم مَچِئِم (matʃimen) می‌رویم

مَچِئِن (matʃino) می‌روید مَچِئِمِن (matʃinno) می‌روید

مَچُو (matʃu) می‌رود مَچِن (matʃen) می‌روند

افعال زیر در موارد خاص به کار می‌روند:

-احمد چیه مال (tʃeya māl) احمد به خانه رفت.

-احمد چیه س مال (tʃeyasa māl) = احمد به خانه رفته است.

-احمد چوییره مال (tʃowyera māl) = احمد به خانه رفته بود.

-احمد مَچِیا و مال (matʃyā vā māl) = احمد به خانه می‌رفت.

صرف فعل گذشته ساده «در گویش لکی» مانند صرف آن در زبان فارسی است:

۲-۳ فعل گذشته ساده در گویش لکی

وِئِم (vetem) گفتم وِئِمُو (vetmo) گفتیم

وِئِت (vetet) گفتی وِئِتُو (vetto) گفتید

وِت (vet) گفت وِئِن (veto) گفتند

زمان حال ساده:

موشِم (mušem) می‌گوییم موشِئِمُو (mušimo) می‌گوییم

موشِئِی (mušey) می‌گویید موشِئِئِمُو (mušino) می‌گویید

موشی (mušē) می گوید موشن (mušēn) می گویند
زمان آینده:

مَچِم (mat[em]) می روم مَچِمُو (mat[imo]) می رویم
مَچِی (mat[ē]) می روی مَچِینُو (mat[ino]) می روید
مَچُو (mat[u]) می رود مَچِن (mat[en]) می روند

۳-۳ ساختمان فعل

چنانکه می دانیم فعل صرف می شود، برای آنکه بر زمان های مختلف و شخص های گوناگون دلالت کند، صورت های متفاوت می پذیرد. از آنجا که سه شخص وجود دارد «اول شخص، دوم شخص و سوم شخص» هر شخصی ممکن است مفرد یا جمع باشد. هر فعل شش صورت پیدا می کند. صورت های گوناگون فعل که زمان، شخص و مفرد و جمع بودن را می رساند «ساخت یا صیغه» نامیده می شوند؛ مثلاً هرکدام از این صورت ها یک ساخت یا صیغه است:

نُویسونِم (nowy sonem) نوشتَم نُویسونمو (nowy sonmo) نوشتیم
نُویسونِت (nowy sonet) نوشتِی نُویسونتو (nowy sonto) نوشتید
نُویسونِی (nowy sonē) نوشتِی نُویسونو (nowy sono) نوشتند

بدین ترتیب وقتی که صورت های فعلی را به ترتیب مزبور؛ یعنی اول شخص، دوم شخص و سوم شخص در مفرد و جمع بر زبان می آوریم، فعل را صرف کرده ایم، این صرف در زمان های مختلف به شکل متفاوتی ظهور می کند.

بُن فعل در هر ساختی از فعل، جزیی است که مفهوم اصلی از آن به دست می آید. این جز در همه ساختمان های فعل ثابت است. به ساختمان های فعل در زیر دقت کنید:

وِتَم (vetem) گفتم وِتَمو (vetmo) گفتیم
وِتِی (vety) گفتی وِتتو (vet to) گفتید
وِت (vet) گفت وِتو (veto) گفتند

چنانکه ملاحظه می شود در تمام صیغه ها جز ثابت فعل، تکرار شده است در مصدر «وتن» به معنای گفتن جزء ثابت «وت-vet» که «بن» فعل نامیده می شود. هر فعل دو بن دارد:

الف-بن ماضی

بن ماضی افعال سوم شخص مفرد از صرف ماضی ساده است:

هَتِم (hatem) آمدم هَتِیَمِن (hatē men) آمدیم
هَتِی (hati) آمدی هَتِینُو (hatino) آمدید
هَت (hat) آمد هَتِن (haten) آمدند

در موارد بالا سوم شخص مفرد «هت-hat» است که در موارد دیگر نیز چنین است: گرتَم (gertem) گرتَم

گرتی (gerti) گرفتی

گرت (gert) گرفت

سوم شخص از مصدر «گرتن» به معنای گرفتن فعل «گرت» است که بن ماضی نامیده می‌شود.

-وتین (veten) وت در واقع معادل فارسی آن همان = گفتن، است.

-اوشتن (āwšten) = انداختن که بن آن «اوشت»، «āwšt» به معنای انداخت، است.

-گستین (gesten) = خواستن گست (gest) در معنای خواست، است.

-چین (tšeyn) = رفتن چی (tšey) معادل رفت، است.

-هوردن (howrden) = خوردن هوارد (howrd) معادل خورد فارسی است.

ب-بن مضارع

بن مضارع در گویش لکی مانند زبان فارسی است و از فعل امر گرفته می‌شود. ساختار فعل امر با

حرف «ب» وجود دارد، در گویش لکی نیز چنین است؛ مانند:

-بگیر (beger) بگیر

-بوژ (bāwǝ) بینداز

-بتکن (betaken) بتکان

-بنیش (beniš) بنشین

-بریش (berešen) بریز

بن مضارع افعال بالا به ترتیب گر، اوژ (وژ)، تکن، نیش و رشن است.

-بخر (bexer) بخر = خر (xer)

-بمر (bemer) بمیر = مر (mer)

-بگریو (begerev) گریه کن = گریو (gerev)

-بنال (benāl) ناله کن = نال (nāl)

پ-شناسه

جزیی از فعل است که شخص (اول شخص، دوم شخص و سوم شخص) را نشان می‌دهد.

شناسه‌ها دو دسته‌اند: شناسه‌های مفرد و شناسه‌های جمع. جدول زیر شناسه‌ها را نشان می‌دهد:

فعل گذشته خواستن

gestem - گِستِم	} مفرد لکی	خواستم	} مفرد فارسی
gestet - گِستِیت		خواستی	
gest - گِست		خواست	

magestem - مگِستِم	} استمراری لکی
magestet - مگِستِیت	
magest - مگِست	

gestmo - گِستمو	} جمع لکی	خواستیم	} جمع فارسی
gestto - گِستو		خواستید	
gesto - گِستو		خواستند	

magestmo - مگِستمو	} استمراری لکی
magestto - مگِستو	
magesto - مگِستو	

		فعل مضارع خواستن	
mey+m - میم	} مفرد لکی	می خواهیم	} جمع فارسی
mey+t - میت		می خواهی	
mey+tē - میتی		می خواهد	

mey+mo - میمو	} جمع لکی	می خواهیم	} جمع فارسی
mey+to - میتو		می خواهید	
mey+yon - مییون		می خواهند	

در جدول زیر، شخص، مفرد یا جمع، شناسه، فعل زمان حال و فعلی که زمان گذشته را نشان می‌دهد را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

جدول (۲)

شخص	مفرد یا جمع	شناسه	فعل زمان حال	فعل زمان گذشته
اول شخص	مفرد	م -	هتَم (هت + م)	چَم (-م)
دوم شخص	مفرد	ی -	هتِی (هت + ی)	چین (-ن)
سوم شخص	مفرد	-	هت (شناسه ندارد)	چی (-)
اول شخص	جمع	یمِن -	هتِیمِن (هت + یمِن) هتینو	چیمِن (-یمِن)
دوم شخص	جمع	ینو -	(هت + ینو)	چینو (-ینو)
سوم شخص	جمع	ن -	هتِن (هت + ن)	چن (-ن)

هم چنانکه مشاهده می شود صرف فعل در گویش لکی و قواعد مربوط به آن در بیشتر موارد شبیه زبان فارسی است. همان گونه که زبان فارسی در سوم شخص مفرد شناسه ندارد، گویش لکی نیز بدون شناسه است و چنانچه موارد اختلافی وجود داشته باشد در شکل تلفظ آن می باشد؛ مثلاً در گویش لکی در بعضی موارد گریز از هنجار دستوری وجود دارد و آن این است که شناسه ها هنگام صرف فعل در آن ادغام می شوند یا در بعضی موارد حذف می شوند؛ چنانکه در صرف بعضی از افعال مانند مصدر (زدن - دادن - dā yen) تشخیص شناسه از بن برای کسی که با این گویش آشنایی ندارد دشوار است.

۳-۴ مصدر در گویش لکی

مصدر کلمه ای است که مفهوم اصلی فعل را بی آنکه زمان و شخص آن مشخص باشد، می رساند. مصدر از بن ماضی + پسوند -ن ساخته می شود؛ مانند «خوردن» که از خورد (بن ماضی) + پسوند -ن ساخته شده است. مصدر چون زمان و شخص ندارد، فعل محسوب نمی شود؛ بلکه یکی از اقسام اسم است.

در گویش لکی برخی مصدر از سوم شخص مفرد + -ن ساخته می شود. در زیر مصدرهای گویش لکی همراه با معادل فارسی آنها آورده می شود:

گرتن (gerten) = گرفتن شیونن (Ševonen) = به هم زدن رشونن (rešonen) = ریختن
وتن (veten) = گفتن پرونن (peronen) = پریدن کیشونن (kišonen) = کشیدن

۳-۵ اجزای پیشین فعل

بسیاری از فعل ها علاوه بر شناسه، اجزای دیگری هم دارند، این اجزا را که عبارت از «می» و «ب» است، چون در آغاز فعل می آیند به همین خاطر اجزای پیشین می نامیم:

بچم (bet[em]) = بروم بوژم (bāw ʒem) = بیندازم
«می» استمراری در گویش لکی به صورت «م» می آید: مچپام (mat[ɣam]) = می رفتم
مگریوام (magerrivām) = گریه می کردم

۳-۶ ساختمان فعل در گویش لکی

فعل از جهت ساختمان به دسته‌های زیر تقسیم می‌شود: ساده، مرکب، مرکب پیشوندی، عبارت-های فعلی و فعل لازم یک شخصه.

۱- فعل ساده: فعلی است که مصدر آن بیش از یک کلمه نباشد؛ یعنی تنها از بن ماضی + ن- که نشانه مصدر است ساخته شده باشد؛ مانند:

گرتن (gerten) = گرفتن گرت + ن = گرتن

۲- فعل پیشوندی: فعلی است که از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته می‌شود؛ مانند: برداشتن، سرآمدن، فراگرفتن و ...

علائم افعال پیشوندی در گویش لکی عبارتند از: ارا، ها، میا، ا، ه، ن، واز، ار، اریک، ادر و... نشان داده می‌شود:

اراکتن (erākten) = افتادن هاباین (hābāyn) = می‌خواهی بیایی

وازگرتن (wāzgerden) = پریدن اریک‌داین (aryakdāyen) = به هم زدن

۳- فعل مرکب: به افعالی گفته می‌شوند که از دو کلمه مستقل ترکیب یافته باشند، کلمه اول اسم یا صفت است و تغییر نمی‌پذیرند؛ یعنی صرف نمی‌شوند اما کلمه دوم فعلی است که قابل صرف است. اطلاق فعل مرکب به این‌گونه افعال از آن جهت است که از مجموع آنها معنای واحدی دریافت می‌شود. فعل مرکب در گویش لکی بر حسب ترکیب نوع کلمات به انواع زیر تقسیم می‌شود:

الف ترکیب با اسم: هناکردن (henā kerden) = صدا زدن

ب- ترکیب با صفت: دویرکردن (dowirkerden) = دورکردن

پ- ترکیب با صفت‌هایی که معنی قید دارند: ادر کردن (edarkerden) = بیرون کردن

۴- فعل پیشوندی مرکب: این‌گونه افعال گاهی با اسم ترکیب می‌شوند و مجموعاً یک معنای واحدی را می‌سازند؛ مانند: دل اور کتن (del owr kanen) = دل کندن یا پریدن از کسی

سر ار آوردن (sar er āwrden) = سر در آوردن (سر بیرون کشیدن)

۵- عبارت‌های فعلی: به دسته‌ای از کلمات گفته می‌شود که از مجموع آنها یک معنای واحد به دست آید و اغلب با یک فعل ساده یا مرکب هم معنی می‌شود. عبارت‌های فعلی بیش از دو کلمه اند و معمولاً یکی از آنها حرف اضافه است؛ مانند: اچم کتن (e t[am haten) = از چشم افتادن

۶- فعل‌های لازم یک شخصه: فعلی است که نمی‌تواند مفعول داشته باشد و تنها به صورت سوم شخص به کار می‌رود و به جای شناسه، ضمیر متصل، م، ت، ش، مان، تان، شان شخص فعل را نشان می‌دهد؛ مانند: خوش آمدن یا خوشش آمدن که به این صورت صرف می‌شود:

خوشم هات (xowašem hāt) = خوشم آمد خوشمو هات (xowašmo hāt) = خوشمان آمد

خوشت هات (xowašet hāt) = خوشت آمد خوشتو هات (xowašetō hāt) = خوشتان آمد

خوشی هات (hātē xowaš) = خوشش آمد خوشو هات (xowašo hāt) = خوششان آمد

فعل‌های لازم یک شخصه، اغلب با فعل‌های ساده آمدن، بودن، شدن، گرفتن، بردن، زدن ساخته می‌شوند.

۱-۶-۳ ساختمان فعل ساده در گویش لکی

افعال ساده از لحاظ نشانه مصدری و خاتمه آنها به چند گروه تقسیم می‌شوند:

- ۱- فعل‌هایی که مصدر آنها به -دن ختم می‌شوند، در این صورت پس از حذف «د» از بن ماضی، بن مضارع به دست می‌آید؛ مانند: (berden) = بردن = مردن (merden) = مردن
- ۲- فعل‌هایی که به «-یدن» ختم می‌شوند، این افعال در گویش لکی به «-ین» ختم می‌شوند؛ مانند:

خرین (xerin) = خریدن شنین (šenin) = شنیدن

- ۳- فعل‌هایی که مصدر آنها به «-اودن»، «ودن» ختم می‌شوند، این‌گونه افعال در گویش لکی به اضافه شدن «-ین» به بن مضارع ساخته می‌شوند؛ مانند:

سوزاین (sowāyn) = سوختن ژیاین (žeyn) = زیستن

- ۴- فعل‌هایی که مصدر آنها به «تن» ختم می‌شود و در گویش لکی نمونه بسیاری از این قبیل وجود دارد؛ مانند:

کتین (katen) = افتادن ستین (sowten) = سوختن

- ۵- فعل‌هایی که «ونن» ختم می‌شوند؛ مانند: ویژونن (vežonon) = غربال کردن، بیختن گیسونن (gisinen) = روشن کردن

۲-۶-۳ ساختمان‌های اسمی و صفتی گویش لکی

ساختمان‌های اسمی و صفت معروف که با بن ماضی ساخته می‌شوند، به قرار زیر است:

- ۱- بن ماضی + ار = خریدار (صفت فاعلی) این قبیل موارد در گویش لکی محدود است و مواردی که وجود دارد برگرفته از زبان فارسی است.

- ۲- بن مضارع + یا = کوشیا (kwšyā) کشته شده (صفت مفعولی) پوسیا (pusyā) = پوسیده شد

- ۳- بن ماضی + کار = کشت‌کار (keštkar) = کشت‌کارنده (صفت فاعلی مرکب مرخم)

- ۴- پیشوند + صفت مفعولی = ارچوخیا (ertfoxyā) = ویران شده

- ۵- فعل امر + فعل امر = بگر + بکیش (beger bekiš) = بگیر و بکیش

- ۶- بن مضارع + ا = دریا (deryā) = دریده شده (صفت مفعولی)

- ۷- بن مضارع + های بیان حرکت = تاو + ه (tāwa) = تا به

- ۸- بن مضارع به تنهایی به صورت اسم به کار می‌رود = شیو (šēv) = به هم زدن

- ۹- از بن مضارع در ترکیب با کلمه‌های دیگر انواع کلمه‌های زیر ساخته می‌شود:

فره هور (fera howar) = زیادخور قصه وش (qesa vaš) = قصه‌گو

۳-۶-۳ ماضی مطلق (ساده) در گویش لکی

ماضی مطلق به گویش لکی همچون فارسی از بن ماضی + شناسه‌ها ساخته می‌شود، جز سوم شخص شناسه ندارد و بن ماضی به صورت فعل به کار می‌رود. در جدول زیر شش صیغه ماضی مطلق نشان داده شده است:

جدول (۳)

ماضی مطلق	شناسه	بن ماضی	شخص
خواستم -م	م-	گستم (gestem)	اول شخص مفرد
خواستی -ی	ن-	گستت (gestet)	دوم شخص مفرد
خواست -ست	(ی)-	گست «ی» (gest ē)	سوم شخص مفرد
خواستیم -یم	مو	گستمو (gestmo)	اول شخص جمع
خواستید -ید	تو	گستتو (gesteto)	دوم شخص جمع
خواستند -ند	و-و	گستو (gesto)	سوم شخص جمع

۳-۶-۴ ماضی نقلی در گویش لکی

ماضی نقلی از صفت مفعولی فعل اصلی (بن ماضی + های بیان حرکت) + فعل‌های معین ام، ای، است، ایم، اید، اند ساخته می‌شود. در جدول زیر شش صیغه شخص ماضی نقلی نشان داده می‌شود:

جدول (۴)

ماضی نقلی	فعل معین	بن ماضی +ه = صفت مفعولی	شخص
هوارده‌م (howārde ma)	مَ	هوارد +ه	اول شخص مفرد
هوارده‌ت (howārde ta)	تَ	هوارد +ه	دوم شخص مفرد
هوارده‌سی (howārdē sē)	سِ	هوارد +ه	سوم شخص مفرد
هوارده‌مون (howārde mona)	مَوَ	هوارد +ه	اول شخص جمع
هوارده‌تون (howrde tonā)	تَوَ	هوارد +ه	دوم شخص جمع
هوارده‌ون (howār dina)	وَ	هوارد +ه	سوم شخص جمع

خورده‌ام، خورده‌ای، خورده‌است، خورده‌ایم، خورده‌اید، خورده‌اند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، ساختار ماضی نقلی در زبان فارسی و گویش لکی مشابه است با این تفاوت که ضمائر آنها با هم متفاوت است

۵-۶-۳ ماضی استمراری در گویش لکی

ماضی استمراری از ماضی مطلق ساخته می‌شود، بدین ترتیب که به اول ماضی مطلق جزء پیشین «می» می‌افزایند:

جدول (۵)

ماضی استمراری	ماضی ساده	جزء پیشین		شخص
		فارسی	لکی	
مهواردم (mahowā rdem)	هواردم	می	مَ	اول شخص مفرد
مهواردت (mahowā rdēt)	هواردی	می	مَ	دوم شخص مفرد
مهوارد (mahowārd)	هوارد	می	مَ	سوم شخص مفرد
مهواردمو (mahowārd mo)	هواردمو	می	مَ	اول شخص جمع
مهواردتو (mahowārd to)	هواردتو	می	مَ	دوم شخص جمع
مهواردو (mahowārd o)	هواردو	می	مَ	سوم شخص جمع

شکل فارسی فعل گویش لکی بدین صورت است: می‌خوردم، می‌خوردی، می‌خوردی، می‌خوردیم، می‌خوردید، می‌خوردند.

۶-۶-۳ ماضی نقلی مستمر در گویش لکی

جدول (۶)

ماضی نقلی مستمر	ماضی نقلی	جزء پیشین	شخص
مهواردهم (mahowā rdema)	هوارده‌مه	مَ	اول شخص مفرد
مهوارده‌ته (mahowā rde hat)	هوارده‌ته	مَ	دوم شخص مفرد
مهوارده‌سی (mahowārd eyasē)	هوارده‌سی	مَ	سوم شخص مفرد
مهوارده‌مونا (mahowārd mona)	هوارده‌مون	مَ	اول شخص جمع
مهوارده‌تونا (mahowārd to na)	هوارده‌تونه	مَ	دوم شخص جمع
مهوارده‌ونا (mahowārd o na)	هوارده‌ونه	مَ	سوم شخص جمع

صرف فارسی ماضی نقلی مستمر به این صورت است: می‌خورده‌ام، می‌خورده‌ای، می‌خورده‌است، می‌خورده‌ایم، می‌خورده‌اید، می‌خورده‌اند. اگر وقوع فعلی که به ماضی نقلی بیان می‌شود در گذشته همراه با استمرار یا تکرار بوده باشد آن را با ماضی نقلی مستمر بیان می‌کنند.

۷-۶-۳ ماضی بعید در گویش لکی

ماضی بعید از صفت مفعولی فعل اصلی (بن + ه) و ماضی مطلق فعل معین «بردن» ساخته می‌شود:

جدول (۷)

ماضی بعید	ماضی مطلق «بودن»	صفت مفعولی		شخص
		نشانه صفت مفعولی	بن ماضی	
هوراده‌بیم boym (howārdē)	بُیم (boym)	هـ	هوارد	اول شخص مفرد
هوراده‌بین boyn (howārdē)	بُین (boyn)	هـ	هوارد	دوم شخص مفرد
هوراده‌بوی boy (howārdē)	بُوی (boy)	هـ	هوارد	سوم شخص مفرد
هوراده- boymen (howārdē)	بُویمن (boymen)	هـ	هوارد	اول شخص جمع
هوراده‌بوینو boyno (howārdē)	بُینو (boyno)	هـ	هوارد	دوم شخص جمع
هوراده‌بوین boyn (howārdē)	بُوین (boyn)	هـ	هوارد	سوم شخص جمع

ماضی بعید برای بیان فعلی به‌کار می‌رود که پیشتر از فعل دیگری اتفاق افتاده باشد. فعلی را که قبلاً اتفاق افتاده با ماضی بعید و فعلی را که بعد از آن روی داده معمولاً با فعل‌هایی از قبیل ماضی مطلق یا استمراری بیان می‌کنند.

۸-۶-۳ ماضی ابعاد در گویش لکی

ماضی ابعاد از صفت مفعولی فعل اصلی (بن ماضی + هـ) و ماضی نقلی فعل معین «بودن» ساخته می‌شود:

جدول (۸)

ماضی بعید	ماضی مطلق «بودن»	صفت مفعولی		شخص
		نشانه صفت مفعولی	بن ماضی	
bima هوراده‌بیم (howārde)	بیم	هـ	هوارد	اول شخص مفرد
bina هوراده‌بین (howārde)	بین	هـ	هوارد	دوم شخص مفرد
biya هوراده‌بی (howārde)	بی	هـ	هوارد	سوم شخص مفرد
هوراده- bimana بیمن (howārde)	بیمَن	هـ	هوارد	اول شخص جمع
هوراده‌بینن binona (howārde)	بینُن	هـ	هوارد	دوم شخص جمع
bina هوراده‌بین (howārde)	بین	هـ	هوارد	سوم شخص جمع

معادل فارسی ابعاد جدول بالا به ترتیب مفرد و جمع بودن و همچنین ترتیب شخص در ادامه آورده-
می‌شود:

خورده‌بوده‌ام، خورده‌بوده‌اید، خورده‌بوده‌اند، خورده‌بوده‌است، خورده‌بوده‌ایم، خورده‌بوده‌اید،
خورده‌بوده‌اند.

ماضی ابعاد برای بیان وقوع فعلی به کار می‌رود که در گذشته دورتر روی داده‌است و به طریق نقل
حکایت گفته می‌شود.

۹-۶-۳ ماضی التزامی در گویش لکی

جدول (۹)

ماضی التزامی	ماضی ساده «باشیدن»	صفت مفعولی		شخص
		بن ماضی «باشیدن»	مضارع ساده	
هوراده بوم (bovem) (howārdē)	بوم	هـ	هوارد	اول شخص مفرد
هوراده بوی (bovē) (howārdē)	بوی	هـ	هوارد	دوم شخص مفرد
هوراده باو (bāv) (howārdē)	باو	هـ	هوارد	سوم شخص مفرد
هوراده- بویمن (bimana) (howārdē)	بویمن	هـ	هوارد	اول شخص جمع
هوراده بوینو (boyno) (howārdē)	بوینو	هـ	هوارد	دوم شخص جمع
هوراده بون (boven) (howārdē)	بون	هـ	هوارد	سوم شخص جمع

معادل فارسی ماضی التزامی جدول بالا به ترتیب مفرد و جمع بودن و همچنین ترتیب شخص در ادامه آورده می‌شود: خورده بودم، خورده بودی، خورده بود، خورده بودیم، خورده بودید، خورده بودند.

۱۰-۶-۳ ماضی ملموس در گویش لکی

ماضی ملموس که آن را ماضی ناتمام نیز می‌گویند از ماضی استمراری فعل اصلی همراه با ماضی مطلق فعل معین «داشتن» ساخته می‌شود. در ماضی ملموس فعل معین قبل از فعل اصلی می‌آید و هر دو؛ یعنی هم فعل معین و هم فعل اصلی صرف می‌شوند:

جدول (۱۰)

شخص	ماضی مطلق فعل معین «داشتن»	ماضی استمراری فعل اصلی	ماضی ملموس
اول شخص مفرد	داشتم	مچيام	داشتم مچيام (dāštem mat[ʃyām])
دوم شخص مفرد	داشتت	مچياين	داشتت مچياين (dāštet mat[ʃyāyn])
سوم شخص مفرد	داشت	مچيا	داشت مچيا (dāšt mat[ʃyā])
اول شخص جمع	داشتمو	مچيامن	داشتمو مچيامن (dāštmo mat[ʃyāymen])
دوم شخص جمع	داشتتو	مچياينو	داشتتو مچياينو (dāštto mat[ʃyāyno])
سوم شخص جمع	داشتو	مچيان	داشتو مچيان (dāšto mat[ʃyāyn])

ماضی ملموس، فعل را در حال اتفاق افتادن یا نزدیک به افتادن در گذشته نشان می‌دهد. صرف فارسی فعل ماضی ملموس: داشتم می‌نوشتم، داشتی می‌نوشتی، داشت می‌نوشت، داشتیم می‌نوشتیم، داشتید می‌نوشتید، داشتند می‌نوشتند.

۳-۷ افعال مضارع در گویش لکی

مضارع فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند، مضارع در زبان فارسی چهار صورت دارد: مضارع ساده، مضارع اخباری، مضارع التزامی و مضارع ملموس.

۳-۷-۱ مضارع ساده در گویش لکی

از بن مضارع و شناسه ساخته می‌شود:

جدول (۱۱)

شخص	بن مضارع	شناسه	مضارع ساده	معنی
اول شخص مفرد	کر	-م	کرم (karem)	کنم
دوم شخص مفرد	کر	-ی	گری (kari)	کنی
سوم شخص مفرد	کر	-ی	کری (karē)	کند
اول شخص جمع	کر	-یمو	گریمو (karimo)	کنیم
دوم شخص جمع	کر	-ینو	گرینو (karino)	کنید
سوم شخص جمع	کر	-ن	گرن (karen)	کنند

۳-۷-۲ مضارع اخباری در گویش لکی

مضارع اخباری از مضارع ساده + جزء پیشین «می» ساخته می‌شود:

جدول (۱۲)

معنی	مضارع اخباری	مضارع ساده	جزء پیشین	شخص
می‌نشیم	منیشم (manišem)	نشیم	م	اول شخص مفرد
می‌نشینی	منیشی (maniši)	نشی	م	دوم شخص مفرد
می‌نشید	منیشی (manišē)	نشی	م	سوم شخص مفرد
می‌نشیم	منیشمین (manišimen)	نشیمین	م	اول شخص جمع
می‌نشید	منیشینو (manišino)	نشینو	م	دوم شخص جمع
می‌نشید	منیشن (manišen)	نشن	م	سوم شخص جمع

۳-۷-۳ مضارع التزامی در گویش لکی

مضارع التزامی از مضارع ساده با جزء پیشین «ب» ساخته می‌شود:

جدول (۱۳)

معنی	مضارع اخباری	مضارع ساده	جزء پیشین	شخص
بیندازم	باوژم (bāwǰem)	اوژم	ب	اول شخص مفرد
بیندازی	باوژی (bāwǰey)	اوژی	ب	دوم شخص مفرد
بیندازد	باوژی (bāwǰē)	اوژی	ب	سوم شخص مفرد
بیندازیم	باوژیمین (bāwǰimen)	اوژیمین	ب	اول شخص جمع
بیندازید	باوژینو (bāwǰino)	اوژینو	ب	دوم شخص جمع
بیندازند	باوژن (bāwǰen)	اوژن	ب	سوم شخص جمع

۳-۷-۴ مضارع ملموس در گویش لکی

مضارع ملموس از مضارع اخباری فعل اصلی + مضارع ساده فعل «داشتن» ساخته می‌شود. در مضارع ملموس نیز مانند ماضی ملموس فعل معین قبل از فعل اصلی می‌آید و هر دو؛ یعنی هم فعل معین و هم فعل اصلی صرف می‌شوند:

جدول (۱۴)

معنی	مضارع ملموس	مضارع اخباری	مضارع ساده «داشتن»	شخص
دارم می خورم	دیرم میرم (dērem mērem)	میرم (merem)	دیرم (derem)	اول شخص مفرد
داری می خوری	دیری میری (dērēm mērē)	میری (mērē)	دیری (dērē)	دوم شخص مفرد
داردم می خورد	دیری میری (dērē mērea)	میری (mērē)	دیری (dērē)	سوم شخص مفرد
داریم می خوریم	دیریمن میریمن (diriment merimen)	میریمن (merimen)	دیریمن (dirimen)	اول شخص جمع
دارید می خورید	دیرینو میرینو (dirino merino)	میرینو (merino)	دیرینو (dirino)	دوم شخص جمع
دارند می خورند	دیرن میرن (dēren mēren)	میرن (meren)	دیرن (deren)	سوم شخص جمع

مضارع ملموس وقتی به کار می رود که گوینده بخواهد فعلی را که نزدیک به رخ دادن یا در حال رخ دادن است، بیان کند.

۸-۳ فعل مستقبل در گویش لکی

مستقبل از مضارع ساده «خواستن» با بن ماضی فعل اصلی ساخته می شود:

جدول (۱۵)

معنی	مستقبل	بن ماضی	مضارع ساده «خواستن»	شخص
می خواهم بخورم	هایبیرم (hābeyrem)	بیرم	توم/ها	اول شخص مفرد
می خواهی بخوری	هایبیری (hābeyry)	بیری	تویی/ها	دوم شخص مفرد
می خواهد بخورد	هایبیری (hābeyrē)	بیری	توی/ها	سوم شخص مفرد
می خواهیم بخوریم	هایبیریمن (hābeyrimen)	بیریمن	تویمن/ها	اول شخص جمع
می خواهید بخورید	هایبیرینو (hābeyrino)	بیرینو	توینو/ها	دوم شخص جمع
می خواهند بخورند	هایبیرن (hābeyren)	بیرن	تون/ها	سوم شخص جمع

۹-۳ فعل امر در گویش لکی گویش

فعلی است که با آن انجام دادن کاری یا داشتن و یا پذیرفتن حالتی را طلب می‌کنیم. برای فعل امر دو ساخت به کار می‌رود: دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع؛ مانند بیر (beyr)؛ یعنی بخور و بیرن (beyren)؛ بخورید. دوم شخص مفرد ساختی است که فقط اختصاص به امر دارد و از بن مضارع + جزء پیشین «ب» و گاهی بدون «ب» ساخته می‌شود. دوم شخص جمع، مشترک میان امر و مضارع ساده و التزامی است. (beger)؛ یعنی بگیر. بوژن (bāwʒen)؛ یعنی بیندازید.

۱۰-۳ فعل دعا در گویش لکی

فعل دعا که امروزه با ساخت امر و یا مضارع به کار می‌رود در زبان قدیم فارسی با ساخت خاصی به کار می‌رفته است و آن، چنان بوده که به بن مضارع «اد» می‌افزوده‌اند و گاهی با جزء پیشین «ب» به کار می‌برده‌اند.

-آموز «بن مضارع از آمرزیدن» + اد = امرزاد + ب = بیامرزاد: خداوند او را بیامرزاد. امروزه در گویش لکی فعل دعا «بیامرزاد» کاربرد دارد؛ البته بیشتر بین افراد مسن و معمر رایج است.

-«باد» و منفی آن «مباد» فعل دعا از مصدر «بودن» است که امروزه نیز کاربرد دارد: زنده باد - مرده باد

گاهی به آخر این دو ساخت «ا» افزوده می‌شود و به صورت «بادا» و «مبادا» به کار می‌برند. هر چه بادا باد.

۱۱-۳ فعل لازم و متعدی در گویش لکی

۱-۱۱-۳ فعل لازم

فعلی که بدون مفعول، معنی جمله را تمام کند یا به سخن دیگر به مفعول نیازی نداشته باشد، فعل لازم نامیده می‌شود؛ مانند «هت به معنای آمد» در این جمله: بهروز هت. «behruz hāt» بهروز آمد.

در این جمله مفعولی وجود ندارد و معنای جمله بدون مفعول هم کامل است همچنین فعل‌های «گت: kat به معنی افتاد»، «هوسیا: husyā به معنی ایستاد» و «نیشتن: ništen به معنای نشستن» در جمله‌های زیر نیازی به مفعول ندارند و فعل لازمند.

- سیوا دار کترا « sēv e deār katerā » سیب از درخت افتاد.

- احمد ار ور در هوسیا « ahmad ar var dar husyāya » احمد جلوی در ایستاده است.

۲-۱۱-۳ فعل متعدی

فعلی که بدون مفعول، معنای آن تمام نمی‌شود یا به سخن دیگر فعلی است که به مفعول نیاز ندارد تا معنای خود را تمام کند و از فاعل به مفعول برسد، فعل متعدی نامیده می‌شود؛ مانند «آورد: āwerd به معنای آورد» در این جمله: سعید کتاو آوردی «saēid ketāw ā werdē» سعید کتاب را آورد. هم- چنانکه مشاهده می‌شود در این جمله مفعول وجود دارد و بدون آن معنای جمله کامل نیست. اگر مفعول؛ یعنی «کتاب» و نشانه مفعولی؛ یعنی «را» را از جمله حذف کنیم، جمله معنای کامل خود را از دست می‌دهد: سعید آورد. در این صورت شنونده می‌پرسد، سعی چه چیزی را آورد؟

در افعال «نویسون: noy son به معنای نوشت»، «مپزی: mapazē در معنای می‌پزد» و «مکاری: makarē» همه فعل متعدی هستند.

برخی فعل‌ها هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی به کار می‌روند:

- وارون واری «vāron vāri» باران بارید.

- آیل اچیم آسر واری «āyl e šeyme aser vārē» کودک از دیده اشک بارید.

بارید یک‌بار در جمله اول به صورت لازم و یک‌بار در جمله دوم به صورت متعدی به کار رفته است. همچنین «رَشیا: rešyā در معنای ریخت» در جمله‌های زیر یک بار به صورت لازم و یک بار به صورت متعدی به کار رفته است: «آو رَشیا: āw rešyā» آب ریخت.

«آو ارِشونی ار زمین: āw ov rešonē zamin» او آب را بر زمین ریخت.

این قبیل فعل‌ها را افعال دوجهی یا ذو وجهین می‌نامند.

به بن مضارع برخی از فعل‌ها «-ایندن» یا «-اندن» می‌افزایند و آنها را متعدی می‌کنند، در گویش لکی از لحاظ مفهوم و ساختار نیز این قاعده وجود دارد اما به جای «اندن و ایندن» از «-ونن» و «ونین» استفاده می‌شود؛ مانند: لرز «بن مضارع» از «ونن» و «-ونین» = لرزونن/ لَرزونین -شیو «بن مضارع+ ونن» = شیونن «ševonen» در معنای به هم زدن.

۱۲-۳ فعل معلوم و مجهول در گویش لکی

۱-۱۲-۳ فعل معلوم

فعلی را که فاعل آن معلوم باشد، فعل معلوم می‌گویند؛ مانند دو فعل «آمدند» و «دیدند» در جمله‌های زیر:

- شاگردیل هتن «šāgerdal haten» شاگردها آمدند.

-شاگردیل معلمونِ خیابو دیون «šāgerdel moalemone xeyābo dēyo» شاگردان معلمشان را در خیابان دیدند.

۲-۱۲-۳ فعل مجهول

فعلی که فاعل آن معلوم نباشد، فعل مجهول نامیده می‌شود به عبارت دیگر فعل متعدی را می‌توان به مفعول نسبت داد و فاعل را نیاورد؛ مثلاً در جمله: شاگردیل معلمونِ خیابو دیون. می‌توان شاگردان را نیاورد و گفت: معلمونِ خیابو دین. «moalemone xeyābo dēyn» معلم در خیابان دیده شد. در این جمله «دیده‌شد» به مفعول نسبت داده شده یا به سخن دیگر نهاد جمله مفعول است نه فاعل. فعل «دیده‌شد» را که به مفعول نسبت داده شده است «فعل مجهول» می‌گویند.

در گویش لکی صفت مفعولی از «بن مضارع+ پسوند یا» ساخته می‌شود:

-کُش+یا = کُشیا (košyā) کشته شده -شور+یا = شوریا (šoryā) شسته شده

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاکی از آن است که گویش لکی و زبان فارسی از آنجایی که هم‌ریشه و خاستگاه آنان یکی است اشتراکات و شباهت‌های بسیاری با هم دارند که به اهم آنها اشاره می‌شود: در گویش لکی هر فعل دارای یک ریشه است که معنای اصلی فعل را مشخص می‌کند. این ریشه می‌تواند با پیشوندها و پسوندها ترکیب شود. زبان فارسی نیز مشابه گویش لکی است افعال دارای ریشه هستند و با پسوندها و پیشوندها ترکیب می‌شوند. در گویش لکی افعال بسته به زمان (گذشته، حال، آینده) صرف می‌شوند. هر زمان و شخص شکل خاص خود را دارد. در زبان فارسی فعل‌ها مشابه گویش لکی صرف می‌شوند اما ساختار صرف فعل‌ها در فارسی ممکن است کمی متفاوت باشد و به صورت پیچیده‌تری در زمان‌های مختلف تغییر کند. در گویش لکی زمان‌های مختلفی مانند حال، گذشته و آینده وجود دارد و هرکدام شکل خاص خود را دارند. زمان‌های افعال در زبان فارسی مشابه گویش لکی است اما ممکن است ساختار جملات و نحوه بیان زمان‌ها متفاوت باشد. در گویش لکی افعال به دو دسته حرکتی و غیرحرکتی تقسیم می‌شوند، این تقسیم‌بندی نیز در زبان فارسی وجود دارد. ساختار جملات در گویش لکی مشابه زبان فارسی است که از نهاد+ مفعول+ فعل، تشکیل می‌شود. گویش لکی و زبان فارسی در زمینه ساختمان فعل شباهت‌های بسیاری دارند. هر دو ریشه در فرهنگ و تاریخ ایران دارند.

منابع و مأخذ

- اسکندری شرفی، فرشاد. (۱۴۰۲). "تحلیل مفاهیم اخلاقی، تعلیمی و تربیتی مثل‌های زبان لکی"، مطالعات ایرانی. ۲۲(۴۴)، صص ۷۹-۵۹.
- اسکندری شرفی، فرشاد؛ صادقی‌درویشی، مهدی. (۱۴۰۰). "تحلیل تطبیقی ساختاری، مفهومی و کاربردی مثل‌های زبان لکی و فارسی". جستارنامه ادبیات تطبیقی، ۵(۱۵)، صص ۱۵۹-۱۳۰.
- امان‌الهی بهاروند، سکندر. (۱۳۸۵). قوم لر. تهران: انتشارات آگاه.
- ایزدپناه، حمید. (۱۳۶۷). فرهنگ لکی. تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.

- ایزدپناه، حمید. (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر فرهنگ لکی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- باقری، مهری. (۱۳۸۲). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر قطره.
- بیرانوند، یوسف‌علی؛ زهره‌وند، سعید. (۱۳۹۹). "فرایند تغییرات واجی در انتقال از زبان پهلوی به لکی"، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۶(۱)، صص ۲۰-۱.
- تفکری رضایی، شجاع؛ امیدی، عباس. (۱۳۹۳). "پسوندهای فعلی در گویش لکی ساخت ارگتیو، مطابقه فاعلی یا ضمیر پیوسته؟"، پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۴(۱)، صص ۵۵-۳۷.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. جلد دوم. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- رضایی‌باغبیدی، حسن. (۱۳۸۰). معرفی زبان و گویش‌های ایران. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، گروه گویش‌شناسی.
- رضایی‌نورآبادی، عباسعلی. (۱۳۹۸). فرهنگ عامه لک. چاپ اول. خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- ستاری، علی؛ احمدخانی، محمدرضا؛ زندی، بهمن؛ سبزواری، مهدی. (۱۳۹۸). "تحلیل انتقال زبانی دانش‌آموزان لک‌زبان در یادگیری و کاربرد زبان فارسی"، زبان پژوهی، ۱۱(۳)، صص ۱۸۲-۱۶۳.
- شهسواری، فرامرز. (۱۳۹۴). واج، تکواژ و واژه در زبان لکی. چاپ اول. کرمانشاه: انتشارات طاق بستان.
- صفوی، کوروش. (۱۳۶۸). آشنایی با تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: انتشارات پژوهش‌های کیهان.
- عالی‌پور، کامین. (۱۳۸۴). دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه‌ها. چاپ اول. خرم‌آباد: انتشارات افلاک.
- عسگری‌عالم، علیمردان. (۱۳۸۴). فرهنگ واژگان لکی به فارسی. خرم‌آباد: انتشارات افلاک.
- عشوری، محمد. (۱۳۸۴). نگرشی نو به فعل فارسی. تهران: نشر کوچک.
- غلامی، بهادر. (۱۳۹۵). فرهنگ باساک: ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی. جلد اول. چاپ اول، خرم‌آباد: انتشارات پراکنده.
- کاظمی، فروغ. (۱۳۹۳). "تحلیل خطاهای دستوری فارسی‌آموزان لک‌زبان"، جستارهای زبانی، ۵(۲)، صص ۲۳۵-۲۰۷.
- کرمشاهی، صبریه. (۱۴۰۰). "ایده ایران‌گرایی در ادبیات محلی". مطالعات ایران‌شناسی، ۷(۲۰)، صص ۹۶-۷۳.
- محمدابراهیمی جهرمی، زینب؛ مردادخانی، سیمین. (۱۳۸۷). "پسوندهای فعل گویش لکی هرسینی"، نقد زبان و ادبیات خارجی، ۱(۱)، صص ۹۱-۱۱۳.
- میردهقان، مهین‌ناز؛ نوری، محمد؛ حسینی‌کارگر، نیلوفر. (۱۳۹۳). "توصیف واکه‌های ساده در گویش لکی نورآبادی در قیاس با زبان فارسی". زبان‌شناخت، ۵(۲)، صص ۱۸۲-۱۶۳.

- نادری، فرانک. (۱۴۰۱). "ترکیب برون مرکزی در زبان لکی"، زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی، (۲)۷، صص ۱۸۶-۱۶۹.
- نادری، فرانک؛ بدخشان، ابراهیم؛ کرانی، اکرم. (۱۴۰۰). "ترکیب درون مرکز غیرفعلی در لکی الشتر"، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، (۱)۶، صص ۵۲-۳۱.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

Eskandari Sharafi, F., (2023). "Analyzing Moral, Didactic and Educative Contents of Lakish Proverbs". *Journal of Iranian Studies*, 22(44), 59-79. Doi: [10.22103/jis/jis.2024.20441.2408](https://doi.org/10.22103/jis/jis.2024.20441.2408).

Eskandari-Sharafi, F., & Sadeqi-Darvishi, M. (2021). "Structural, Conceptual and Applied Comparative Analysis of Laki and Persian Language Parables", *Journal of Comparative Literature Studies*, 5(15), pp. 130–159. DOR: [20.1001.1.26454882.1400.5.15.6.4](https://doi.org/20.1001.1.26454882.1400.5.15.6.4)

Aman-Allahi-Baharvand, S., (2006). *The Lur Ethnic Group*. Tehran: Āgāh Publications. [In Persian]

Izadpanah, H., (1988). *The Laki Lexicon*. Tehran: Jahāngiri Cultural Institute. [In Persian]

Izadpanah, H., (2012). *An Introduction to the Laki Lexicon* (1th edition). Tehran: Āsātir Publications. [In Persian]

Baqeri, M., (2003). *The History of the Persian Language*. Tehran: Qatreh Publications. [In Persian]

Biranvand, Y.-A., & Zahrevand, S., (2020). "Changes of Phonological Process in the transition from Pahlavi Language to Laki", *Journal of Iranian Regional Languages and Literature*, 6(1), pp. 1–20. DOI: [10.30495/irll.2020.672952](https://doi.org/10.30495/irll.2020.672952)

Tafakkori Rezayi, S. & Omidi, A., (2014). "Verbal Suffixes in Laki: Ergative Structure, Subject Agreement or Dependant Pronoun?" *Iranian Studies*, 4(1), pp. 37-55. Doi: [10.22059/jis.2014.52667](https://doi.org/10.22059/jis.2014.52667).

Dabirmoghaddam, M., (2013). *Typology of Iranian Languages*, Vol. 2 (1th edition). Tehran: SAMT Publications. [In Persian]

Rezaei-Bāgh-Beidi, H., (2001). *An Introduction to the Languages and Dialects of Iran*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]

Rezaei-Nurābādi, A.-A., (2019). *The Popular Culture of the Lak People* (1th edition). Khorramābād: Shāpūrkhāst Publications. [In Persian]

Sattari, A., Ahmadkhani, M., Zandi, B. and Sabzevari, M., (2019). "An analysis of Lak Students' Language Transfer in Learning and Using Persian", *ZABANPAZHUI (Journal of Language Research)*, 11(30), pp. 99-117. Doi: [10.22051/jlr.2018.13606.1274](https://doi.org/10.22051/jlr.2018.13606.1274).

Shahsavari, F., (2015). *Phoneme, Morpheme, and Word in the Laki Language* (1th edition). Kermanshah: Tāq-e Bostān Publications. [In Persian]

Safavi, K. (1989). *An Introduction to the History of Iranian Languages*. Tehran: Pezhvāk-e Keyhān Publications. [In Persian]

Ālipur, Kāmin. (2005). *Laki Grammar, Proverbs, and Glossaries* (1th edition). Khorramābād: Aflāk Publications. [In Persian]

Āsgari-Ālam, Ālimardān. (2005). *A Laki-Persian Dictionary*. Khorramābād: Aflāk Publications. [In Persian]

Āshuri, M. (2005). *A New Approach to the Persian Verb*. Tehran: Kūchak Publications. [In Persian]

Gholami, B., (2016). *Bāsāk Lexicon: A Philological Study of Laki Vocabulary*, Vol. 1 (1th edition), Khorramābād: Parākandeh Publications.

Kazemi, F., (2014). "Analysis of Grammatical Errors in Farsi Learners of Laki Speakers", *Language Related Research*, 5(2), pp 207-235. [In Persian]

Karamshaii, S., (2021). "Iranism in Indigenous Literature: A Case Study of Laki Literature", *Iranian studies*, 7(1), pp. 73-96. [In Persian]

Mohammad-Ebrahimi-Jahromi, Z., & Mordādkhāni, S., (2008). "Verbal Suffixes in the Hersin Laki Dialect", *Foreign Language and Literature Review*, 1(1), pp. 91-113. [In Persian]

Mirdehghan, M., Nuri, M. and Hoseini Kargar, N., (2015). "A Comparative Descriptive Analysis of Simple Vowels in Laki Nurabadi and Persian", *Language Studies*, 5(10), pp. 147-166. [In Persian]

Naderi, F., (2023). "Exocentric Compounds in Laki Language", *Journal of Iranian Dialects & Linguistics*, 7(2), pp. 169-186. Doi: [10.22099/jill.2023.7095](https://doi.org/10.22099/jill.2023.7095).

Naderi, F., Badakhshan, E. and Korani, A., (2021). "Non-verbal Endocentric Compounds in Alashtari Laki", *Persian Language and Iranian Dialects*, 6(1), pp. 31-52. Doi: [10.22124/plid.2021.20330.1547](https://doi.org/10.22124/plid.2021.20330.1547)